

روز که ترامپ، هزینه‌فردا برای اروپا

کمیته‌ای آماده همکاری جدی با آمریکا در عرصه‌های امنیتی مهم است.

■ **بی‌اعتمادی آشکار به رویکرد ترامپ در گرینلند**
در کنار این تأکید، مکرون لشکرامی گویند نمی‌فهمد اقدام ترامپ درباره گرینلند چیست. این عدم فهم در واقع بی‌اعتمادی و انتقاد لویجی نسبت به سیاست آمریکا در منطقه شمالگان است. گرینلند به طور ریختی و قانونی تحت حاکمیت دانمارک است و تلاش برای تغییر وضعیت آن حتی در قالب فشارهای اقتصادی یا نظامی می‌تواند به یک بحران دیپلماتیک تمام‌عیار تبدیل شود.

■ **آیا «توافقی ناوشسته» مطرح است؟**
این بخش از سخنان مکرون را می‌توان به عنوان یک «پیشنهادهی مذاکره» تفسیر کرد؛ یعنی اگر آمریکا در مساله گرینلند از رویکرد یک‌جانبه و فشار نظامی/اقتصادی عقب‌نشینی کند، اروپا هم در مسائل حساس‌تری مثل ایران همراهی خواهد کرد؛ موضوعی که به نظر می‌رسد اثرات عملیاتی خود را کم‌کم بروز داده است. در کنار موضوع گرینلند، اتحادیه اروپایی ۲۹ ژانویه تصمیم گرفت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار دهد؛ اقدامی که بازتاب گسترده‌ای در سیاست منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است. پیش از این، اتحادیه بسیار محتاط‌تر از آمریکا در برخورد با ایران عمل می‌کرد، به‌ویژه در موضوعاتی چون توافق هسته‌ای و تحریم‌های سخت. با این حال، تصمیم اخیر نشان می‌دهد بخشی از اروپا (به‌ویژه فرانسه، اسپانیا و دیگر اعضا) آماده‌اند موضوع خنجرک‌زده‌تری اتخاذ کنند. حتی اگر این تصمیم پیامدهای دیپلماتیک و امنیتی گسترده‌تری به همراه داشته باشد، قرار دادن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی فقط یک اقدام نمادین نیست؛ بلکه پیامدهای عملیاتی مهمی دارد که عبارت است از: تحریم‌های اقتصادی و بانکی علیه اعضای سپاه و نهادهای وابسته به سپاه، ممنوعیت همکاری‌های مالی و نظامی با افراد گروهی که با سپاه مرتبطند و ایجاد ابزارهای قانونی برای برای پیگرد فعالیت‌های مرتبط با سپاه. بنابراین این تصمیم به‌ویژه در زمانی اتخاذ می‌شود که تحریک خارجی در ناآرامی‌های داخلی دایه‌به‌ظاهر یک جمع‌بندی مشترک بین طرف به وجود آورده. پس از اعلام این تصمیم، ایران واکنش تند نشان داد و آن را «تشنه‌بازرهمبری» و اقدامی غیرمسئولانه خواند که می‌تواند به افزایش تنش در منطقه منجر شود. این مساله نشان می‌دهد اروپا صرفاً تحت تأثیر آمریکا به این اقدام دست زده است، با توجه به پیغام مکرون به ترامپ و همچنین اخیر اتحادیه اروپایی، این سؤال مطرح می‌شود: آیا واقعاً یک «توافق ناوشسته عملیاتی» میان اروپا و آمریکا در حال رخ دادن است یا نه؟ این موضوع مستقیماً در جیب‌های خارجی‌اند؛ به نظر می‌رسد این «توافق ناوشسته» سیاست‌ها به درازا نینجامد، چه اینکه اساساً در یک وضعیت بی‌اعتمادی مطلق حتی نسبت به هم‌پیمانان خود قرار دارد و بازگشت به گرینلند هم همانند موضوعات دیگر (کنادا، کویت و...) واضح است. مهم‌ترین ثابت کرده موضوعی می‌تواند بازگشتی و بی‌ثبات باشد، در موضوع گرینلند نیز نباید نیست

برای دیگران آن را برجسته‌کنند. از سوی دیگر، تصمیم اروپا برای لیست‌گذاری سپاه پاسداران بدون توجه به حساسیت‌های ژئوپلیتیک می‌تواند تبعات سخت‌تری داشته باشد، خصوصاً با توجه به واکنش شدید ایران و احتمال افزایش تنش در منطقه. پیام مکرون که توسط ترامپ افشا شد، یک هشدار و انتقاد از رویکرد آمریکا در گرینلند و تأکید بر امکان همکاری در موضوعات دیگر است؛ غافل از اینکه اروپا نه می‌تواند تضمینی برای عدم بازگشت تعاقب ترامپ برای گرینلند داشته باشد و نه نسبت به عواقب خطرناک قرار دادن نام سپاه پاسداران در لیست سازمان‌های تروریستی واقف است. تصمیم اخیر اتحادیه اروپایی برای قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی، اگرچه نشان‌دهنده تغییر دید در رویکرد اروپاست اما نمی‌توان آن را به طور مستقیم به عنوان دستاوردی برای اروپا در قبال صرف‌نظر کردن ترامپ از گرینلند قلمداد کرد.

■ **اتحادیه به گرفتار تناقض‌های راهبردی**
تناقض بنیادی اروپایی این است که هم‌زمان یک قدرت بزرگ اقتصادی و یک بازیگر ژئوپلیتیک وابسته است. اتحادیه اروپایی از نظر تولید داخلی، تجارت جهانی، استانداردسازی صنعتی و نفوذ مقرراتی، وزنی هم‌تراز قدرت‌های بزرگ دارد و حتی در برخی حوزه‌ها تعیین‌کننده قواعد بازی جهانی است. این امر این قدرت را اقتصادی به توان جنبه امنیتی ترجمه‌نشده است. اروپا برای بازدارندگی راهبردی، چتر هسته‌ای، توان اطلاعاتی پیشرفته و حتی اجابت‌جست‌نظامی در بحران‌های بزرگ همچنان به ایالت متحد وابسته است. در نتیجه، شکاف عمیق میان «قدرت اقتصادی» و «قدرت امنیتی» شکل گرفته که پایه اصلی ضعف ساختاری اروپا می‌سازد. این شکاف باعث شده اروپا در معادلات ژئوپلیتیک نتواند متناسب با وزن اقتصادی‌اش عمل کند و یکی از این موارد، بزرگ‌ترین دیگرنی گرینلند است. بحران‌های امنیتی و ژئوپلیتیک، دیگرنی گرفته تا تنش‌های غرب آسیا و رقابت قدرت‌ها در مناطق راهبردی مانند قطب شمال، راهبردی بیشتر پیش‌بینی مالی یا دیپلماتیک را ایفا می‌کند، در حالی که تصمیم‌گیری سخت و تعیین خطوط قرمز امنیتی عملاً در واشنگتن انجام می‌شود. به بیان دیگر، اروپا در تعیین هنجارها و مواضع سیاسی‌ای غافل است که واشنگتن تعریف کرده و در عین حال در اعمال قدرت قاطع و شکل‌دهی به موازنه قوا برده‌ست واشنگتن است. وضعیت کنونی آن را به بازیگری «تبعی» تبدیل کرده است، نه «راهبرد ساز».

ریشه این تناقض به هویت تاریخی پروژه اتحادیه اروپایی برمی‌گردد؛ اتحادیه‌ای که پس از جنگ دوم جهانی بر پایه مهر ملی‌گرایی و نظامی و دیگرنی قدرت سخت با همکاری اقتصادی و حقوقی شکل گرفت. این مدل در دوران ثبات نسبی بین‌المللی کارآمد بود اما در دوره بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ، ضعف‌های آشکار شد. اروپا هنوز در مناطق قوا، مکرون و وابستگی متقابل فکر می‌کند، در حالی که محیط امنیتی پیرامونش بیش از پیش با منطق بازدارندگی، فشار و قدرت عریان تعریف می‌شود. نتیجه، قواهای است که از نظر هنجاری بلندپرواز است اما از نظر ابزارهای تحمیل اراده، محدود و وابسته باقی‌مانده است.

امیت ارضی ایران

امریکا بپردارنده، به شکل تحقیر آمیزی با سیاست‌های ترامپ علیه دیگر کشورها همراهی می‌کند تا شاید بتوانند وی را راضی کنند ولو به صورت مقطعی، دست از تحقیر و تضعیف اروپا بردارد.

به هر حال، اقدام اتحادیه اروپایی علیه سپاه، واقعیت جایگاه تضعیف‌شده اروپا و عدم استقلال این قاره در مقابل آمریکا را نشان می‌دهد. در نتیجه سیاست‌ها و اقدامات ترامپ در یک سال گذشته، اروپا به وضعیت رفتاری و چار شده است. ترامپ با سیاست‌ها و اقدامات خود تصویری واضح از یک اروپای ضعیف و رقت‌بار را به دنیا نشان داده قارای که با وجود ادعاهای پرطمطراق، حتی نمی‌تواند بدیهی‌ترین تصمیمات را برای نشان دادن استقلال خود بگیرد. دبیر کل ناتو هفته گذشته در اظهار نظری واضح تامل اعلان کرد اروپا بدون حمایت آمریکا، قادر حفظ امنیت خود در ندارد. این اظهار نظر، تصویری واقعی از وضعیت کشورهای اروپا ارائه داد.

بنابراین در شرایطی که اروپا در ضعیف‌ترین موقعیت خود پس از جنگ دوم جهانی قرار گرفته است، اقدام آنها علیه سپاه نمی‌تواند پیام مهم، تعیین کننده و تأثیر گذاری علیه ایران در خود داشته باشد. مهم‌ترین پیام اقدام اروپا، اثبات تبعیت این کشورها از آمریکا، آن هم به شکلی رقت‌بار است. در شرایطی که ترامپ از آمادگی آمریکا برای حمله به ایران می‌گوید، اقدام اتحادیه اروپایی علیه سپاه در واقع اقدامی علیه امنیت، حاکمیت و تمامیت ارضی ایران است.

این اقدام خصمانه و ضدامنیتی اتحادیه، قطعاً مناسبات ایران با این کشورها را بدست مخدوش خواهد کرد. پیش از این جریان فعال سازی منگنیمشده که وجه دیگری از تبعیت اروپا از سیاست‌های آمریکا بود، سیاست‌های خصمانه اروپایی‌ها علیه ایران نمودار شده بود. اکنون نیز با این اقدام اروپایی‌ها ضربتی دیگر به مناسبات خود با ایران وارد کردند.

اقدام اروپایی‌ها البته تبعات سنگین و خسارت‌باری برای آنها به همراه خواهد داشت. در حوزه دیپلماتیک اروپایی‌ها رسماً روابط سیاسی خود را برهن بیست و دو یک کرده‌اند، بنیستی که باعث می‌شود اروپا عملاً نتواند هیچ نتیجه تعیین‌کننده‌ای در مسائل مربوط به ایران ایفا کند. از سوی دیگر اقدام خصمانه اروپا با واکنش ایران مواجه خواهد شد. ایران احتمالاً نیز راهی نظامی برخی کشورها اروپایی که در منطقه تردد خواهند کرد را به عنوان گروه‌های تروریستی خواهد شناخت، کما اینکه وزارت امور خارجه اعلام کرد نیروهای نظامی انگلیس، آلمان و فرانسه در فهرست گروه‌های تروریستی مورد نظر ایران قرار خواهند گرفت.

نظریه برخی منابع از تماس‌های مقامات کشورهای اروپایی با ایران پس از این تصمیم خبر داده‌اند. اروپایی‌ها به ایران گفته‌اند این تصمیم را در پی فشارهای آمریکا اتخاذ کرده‌اند. با این حال اما جمهوری اسلامی ایران به این نتیجه رسیده که سیاست‌های خصمانه اروپایی علیه ایران در سال‌ها و پروژه‌های ماهی اخیر باید با واکنش متناسب پاسخ داده شود. پروژه اینکه این رفتارهای اروپا دقیقاً در راستای سیاست‌های تنش‌زای آمریکا علیه ایران انجام شده است.

ادامه در صفحه ۷

اقدام اروپا علیه

گزارش

وزیران خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپایی روز پنجشنبه، نام سپاه پاسداران را به فهرست افراد و سازمان‌های که به زعم آنها تروریستی است، اضافه کردند. به گزارش «وطن امروز»، اعضای اتحادیه اروپایی در حالی این تصمیم را گرفتند که روز سه‌شنبه اعلام شده بود فرانسه و اسپانیا با این تصمیم مخالفند و به همین خاطر این اقدام صورت نخواهد گرفت. با این حال اما شامگاه روز چهارشنبه دولت‌های فرانسه و اسپانیا اعلام کردند با نظر دیگر کشورهای اتحادیه اروپایی برای تروریستی اعلام کردن سپاه همراهی می‌کنند.

این اقدام اتحادیه در حالی صورت گرفت که آمریکا یک آرایش جنگی را در غرب اسپانیه علیه ایران ایجاد کرده و مقامات این کشور از حمله قریب‌الوقوع نظامی ایران خبر می‌دهند. به همین دلیل اقدام کشورهای عضو اتحادیه اروپایی علیه سپاه، اقدامی در راستای تهدیدات نظامی آمریکا علیه ایران ارزیابی می‌شود. اگرچه پیش‌تر، این کشورها اعلام کرده بودند در حمله احتمالی آمریکا علیه ایران مشارکت نخواهند داشت اما این اقدام آنها در واقع همراهی با سیاست تنش‌زایی آمریکا علیه ایران است.

اقدام ضدایرانی اتحادیه علیه ایران در حالی است که اخیراً روابط این کشورها با ترامپ بر سر مساله گرینلند، با مشکلاتی بی‌سابقه مواجه شده است. اظهارات ترامپ در اجلاس داووس علیه کشورهای اروپایی یک تحقیر بی‌سابقه از جنبه جرم جهانی به این سو بوده است.

با این حال اما همراهی آنها با تهدیدات ترامپ علیه ایران نشان می‌دهد این کشورها همچنان سیاست‌های خود را به تبعیت از آمریکا تنظیم می‌کنند.

البته برخی صاحب‌نظران معتقدند اروپایی‌ها تلاش می‌کنند با حمایت از اقدامات ترامپ علیه ایران، به نوعی او را متقاعد کنند سیاست‌هایش درباره جنگ اوکراین و مساله گرینلند را تغییر دهد.

چندی پیش اروپا اقدام به انتشار پیام‌های رئیس‌جمهور فرانسه درباره موضوع گرینلند کرد. در این پیام‌ها مکرون عاجزانه از ترامپ خواسته بود سیاست خود درباره گرینلند را تغییر دهد. اما نوبل مکرون در این پیام‌ها به ترامپ پیشنهاد داده بود در ازای تجدیدنظر در ماجرای گرینلند، «کلاریه بزرگ» درباره ایران انجام دهد. در واقع این پیشنهاد مکرون نشان می‌دهد فرانسه و کشورهای اروپا در ازای تجدیدنظر ترامپ، حاضرند با سیاست‌های تنش‌زایی آمریکا علیه ایران همراهی نکنند.

این پیام‌ها به شکل واضحی دیدگاه‌های غرب‌گرا، خودی و استعماری اروپا در قبال دیگر کشورها را فاش کرد. به گونه‌ای که کشوری مانند فرانسه حاضر است در ازای تأمین منافع خود با اقدامات سلطه‌طلبانه و غیرقانونی ترامپ علیه دیگر کشورها، همراهی کند.

اقدام اخیر اتحادیه اروپایی علیه سپاه نیز دقیقاً در راستای چنین دیدگاه و سیاستی انجام شده است. اروپایی‌ها در حالی که به شکل بی‌سابقه‌ای از سوی ترامپ تحقیر شده و می‌شوند؛ به جای آنکه به اتخاذ سیاست‌ها و اقداماتی برای تأمین استقلال سیاسی خود

بانک مرکزی؛ ستاد جنگ اقتصادی دولت چهاردهم

نگاه

سعید ترکاشوند

همزمان با اقدام دولت چهاردهم در تکررخی کردن ارز و برزگزاری جلسات مکرر و وزاری اقتصادی در بانک مرکزی، بار دیگر توجه‌ها به نقش این نهاد در مدیریت اقتصاد کلان و هدایت ارزی کشور جلب شده است. تکرار این جلسات، از هم در سطح بالای تصمیم‌گیری، صرفاً یک هماهنگی معمول میان دستگاه‌ها نیست، بلکه نشانه‌ای از ورود اقتصاد ایران به مرحله‌ای حساس است که در آن، سیاست ارزی به کانون ثقل تصمیمات اقتصادی بدل شده و بانک مرکزی ناگزیر از ایفای نقشی فراتر از یک نهاد فنی و اجرایی است. در چنین بزنگاهی، پرسش اصلی این است: آیا بانک مرکزی می‌تواند یا می‌خواهد نقش «فرماندهی» اقتصاد در حوزه پول و ارز را بر عهده بگیرد یا همچنان در جایگاه واکنشگر و متاثر از تصمیمات سایر بخش‌های دولت باقی خواهد ماند.

تجربه تاریخی اقتصاد ایران نشان می‌دهد ارز، همواره یکی از متغیرهای اصلی بی‌ثباتی است. از شوک‌های ارزی دهه‌های گذشته گرفته تا شکل‌گیری نظام‌های چندنرخ، همواره ضعف در حکمرانی پولی و فقدان یک مرجع مقتدر و هماهنگ‌کننده، زمینه‌ساز بروز بحران‌های ارزی شده است.

بانک مرکزی در اقتصادهای مدرن، نهادی است که وظیفه‌اش صرفاً چاپ پول یا مداخله مقطعی در بازار ارز نیست. این نهاد، نگهبان ثبات اقتصاد کلان است، نهاده‌ی که باید بتواند با استفاده از ابزارهای پولی، تنظی‌گری مالی و هدایت انتظارات، مسیر حرکت اقتصاد را در چارچوبی قابل پیش‌بینی قرار دهد. مفهوم «فرماندهی بانک مرکزی» دقیقاً از همین جا ناشی می‌شود: توانایی تعیین چارچوب، اعمال کنترل کارشناسی و واگذاری سایر بخش‌های دولت به حرکت در مسیر سیاست پولی و ارزی مصوب.

در شرایطی که دولت با کسری بودجه مزمن، فشارهای اجتماعی، مطالبات انباشته و محدودیت‌های بیرونی مواجه است، و سوسه استفاده از منابع پولی و ارزی برای حل مسائل کوتاه‌مدت همواره وجود دارد، بار بانک مرکزی نتواند، قدرت را برابر این فشارها ایستادگی کند، تکررخی شدن ارز به سرعت به یک تجربه ناکام دیگر در حافظه اقتصادی کشور تبدیل خواهد شد. به همین دلیل است که جلسات مشترک وزاری اقتصادی در بانک مرکزی، تنها زمانی معنا می‌یابد که این نهاد، نه به عنوان یک‌پیرخانهای برای جمع‌بندی نظرات، بلکه به عنوان مرجع نهایی سیاست‌گذاری ارزی شناخته شود.

ادامه در صفحه ۳